

سفر معراج یا عروج به آسمان ها

مقالات و نوشته های قلم بدستان افغان در جراید و نشرات برون مرزی برای مهاجرین افغان در سایر نقاط جهان اهمیت دوچندان دارد. زیرا در عالم هجرت مؤسساتی از قبیل مکتب، مدرسه، مسجد و غیره آنقدر فراوان نیست که اولاد آنها را در امور کلتوری و فرهنگی، دینی و مذهبی رهنمائی لازم بنماید.

برای همین است که ما افغانهای پراکنده در اقصای جهان از یکطرف بر جراید چاپی و نشرات صوتی و نوشته های نویسندگان خود حساب می کنیم و از جانب دیگر توقع داریم تا آنچه را که در امور دینی و مذهبی به خورد خود ما و اولاد ما میدهند، کم از کم از محک عقل و منطق کشیده باشند.

عده ای از نویسندگان معاصر اسلامی می کوشند تا موضوعات عقیدوی را پشتیوانه منطقی و یا علمی بدهند. در حالیکه با چنین پنداری، در مورد هر کدام به مشکلی بر می خوریم. یکی اینکه منطق را همیشه میتوان با منطق قویتری رد یا تضعیف نمود و دیگر اینکه علم مثبت از یک طرف یک پدیده دینامیک بوده و همواره در تغییر و تبدل است و از جانب دیگر همین علم وقتی درک نمود که به خطا رفته است، بدون ابراز شرم به آن اعتراف نموده و نیز یافتن حقایق جدید را جشن می گیرد. در حالیکه در موضوعات دینی اعتراف به اشتباه در واقع به منزله صدور حکم اعدام همان دین است.

بصورت خاص انگشت اشاره من متوجه مضمون جناب "کابلی" است که در همین هفته در پورتال ملی و معظم افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است. و ۸۰ فیصد متن نوشته شان از مضمون های محترمه داکتر "ماهره صفدری شمس" مایه گرفته است که من در سال ۱۳۷۹ هـ ش (۲۰۰۱م) در جریده کاروان مطالعه نموده بودم و نظر خود را هم در همان وقت و در همان جریده داده بودم که اینک فشرده ای از آن مضمون را در پورتال پرخواننده افغان جرمن آنلاین به مطالعه شما می رسانم. جناب کابلی نیز بدبختانه مانند محترمه داکتر شمس از پندار کار گرفته و در تشریح سفر معراج از "سرعت نور" که یک موضوع علمی است، سخن زده است.

من نوشته جناب کابلی را با علاقه مندی خاص به مسایل دین مقدس اسلام سر تا پا چندین بار مطالعه کردم. اما صادقانه باید گفت که پس از مطالعه این نوشته خود را ناگزیر یافتم تا از میان سوالات بیشماری که در آن متن موجود است، چند پرسش کوتاه را در دو قسمت خدمت شان مطرح نمایم. ولی قبل از ذکر هر مطلبی یک نکته را قابل توضیح میدانم و آن اینکه جناب کابلی و محترمه خانم ماهره از نظر دور ندارند، افغان هائیکه از حوادث روزگار از میهن آبائی و ریشه فرهنگی شان کنده شده اند و در اقصای جهان بسر می برند مسلماً از تأثیرات فرهنگ و عادات جوامع مذکور کنار مانده نمی توانند و اینرا هم خود میدانند که در اینجا شناخت پدیده های مادی و معنوی و درک واقعیت و حقیقت هر مسئله ای بیشتر با میتود (methode) علمی، حسابی و منطقی مورد ارزیابی قرار میگیرد. اینجا شبیه جامعه تحت حاکمیت آخذ های ایران و طالبان افغانستان نیست که کسی را جرئت منطقی اندیشیدن و آزادی بیان نباشد. اگر در آنجا پاسخ آزاد اندیشان با چوب و چماق و زندان و اعدام داده می شود، در اینجا با مذاقه و بحث و علم و منطق است. لذا جناب کابلی و محترمه داکتر شمس و یا هر افغان محترم دیگری که در نشرات خارج وطن مطلبی را می نویسند باید وضیعت و شرایط جامعه افغانی و غربی را که از ریشه با هم متفاوت است در نظر بگیرند و در مقابل پرسش های صریح و منطقی خوانندگان آمادگی و حوصله مندی لازم را در خود داشته باشند که مدلل با منطق به قناعت شان بپردازند و الی اگر از پاسخ درست و حسابی طفره روند و اضعسست که کار شان نه تنها در خدمت دین مفید واقع نخواهد شد بلکه به ایمان و عقاید مردم نیز خدشه و لطمه وارد خواهند کرد. هر دو نویسنده در بازگویی از واقعات سفر پیغمبر اسلام (ص) به آسمانها، در زمره، یک سلسله مطالبی را بیان نموده اند که با عقل سلیم و منطق یک طفل هم جور نمی آید.

قبل از آنکه این مطالب را بصورت مشرح مورد مذاقه قرار داده باشیم باید بگویم که چون در مورد سفر المعراج (یعنی از بیت المقدس به عالم بالا) در سرتا سر قرآن کریم بیشتر از آیات صورۃ (النور) وجود ندارد. لهذا جناب کابلی و محترمه داکتر شمس شرح تمام واقعات این سفر را به روی حدیث پیغمبر (ص) مبنی ساخته اند. طوریکه می دانیم، حدیث رسول اکرم (ص) دارای دو جزء میباشد، یکی "سلسله" است که عبارت از تحقیق در حقیقت و شخصیت راویان و ناقلان حدیث است و دیگری "متن" است که این یکی مضمون حدیث را از (۹) جنبه

مختلف مورد مذاقه قرار میدهد. مثلاً می گوید که حدیث باید مخالف متن قرآن نباشد، حدیث باید مخالف حقیقت نباشد، حدیث باید مخالف منطق نباشد، حدیث باید دارای الفاظ رکیک و خارج اخلاق نباشد و غیره...

الف :

۱ - شاعلی کابلی و میرمن صفدری شمس می نویسند که :

" سرعت نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر است و سرعت فرشته در هر لحظه یکصد هزار سال نوری است و سرعت اسرائیل شش ملیون سال نوری است"

اگر سفر معراج را در چوکات سرعت نور مطالعه کنیم (هر لحظه) از نظر علمی اصلاً هیچ معنی ندارد و هم باید بدانیم که ارقام سرعت فرشتگان و اسرافیل را از کجا کشیده اند؟ زیرا نه مدرک تحقیق خود را داده اند و نه گفته اند که یک "لحظه" چند ثانیه و یا چند دقیقه است. همچنان موضوع دیگری که موجب تشویش خواننده می گردد این است که همین خانم محترمه در یک نوشته دیگر شان تحت عنوان (سفر معراج) دوازده سال قبل در صفحه (۶) همین جریده کاروان شماره ۲۳ و ۲۴ (دسمبر ۱۹۹۵م) سرعت نور را (۴۸۰) هزار کیلومتر در هر ثانیه و (۳۰۰) هزار مایل در ثانیه گفته اند که در ظرف دوازده سال سرعت نور هم (۱۸۰) هزار کیلومتر تفاوت دارد و خواننده را به بیراهه می کشد. دیگر اینکه ما وقتی برای اثبات مسایل عقیدوی بالای پرنسیپ های علوم مثبت (از قبیل کیمیا و فیزیک) تکیه میکنیم ، باید تمام جوانب آن پرنسیپ ها را با نتایج ضمنی (corollary) به انگلیسی بگمانم "کارولری" (carollary) آن نیز از نظر نیندازیم . در سفر معراج وقتی سخن از حرکت به سرعت نور به میان می آید از همه اولتر باید فورمول تئوری " اینشتاین" را نیز در نظر داشت که می گوید: $(E = M \times C^2)$ (* است، یعنی انرژی مساوی به کتله ضرب مربع سرعت نور است.

۲ - جناب کابلی در نوشته فعلی و همچنان داکتر ماهره شمس در نوشته قبلی شان به این موضوع اشاره میکنند که گویا خداوند روزانه پنجاه و یک رکعت نماز فرض بر مسلمانان مقرر فرموده بود و از اثر توصیه حضرت موسی(ع) این رقم به هفده رکعت تقلیل یافت. یعنی العیاذ بالله حضرت موسی به پیغمبر اسلام توصیه نمود تا امر خداوند را با چشم بسته قبول نکرده و با ذات پاک کبریائی تعداد نمازهای فرض را جگره نموده و تجدید نظرش را بخواهد. ثم العیاذ بالله . چه اگر خداوند در آغاز (۵۱) رکعت نماز را معین نموده بود و بعداً این رقم به (۱۷) رکعت تقلیل یافت، پس در واقع آنچه که خداوند (ج) در لوح محفوظ مقرر نموده بود تغییر یافت که از نظر عقیده اسلامی قبول تغییر در مشیت الهی را (بداء) می گویند و آن کفر است.

۳ - شاعلی کابلی در مضمون کنونی و میرمن ماهره شمس در مقالات گذشته شان که حضرت جبرئیل، پیغمبر اسلام را تا سدره المنتی همراهی نموده و بعد از آن به وی اطلاع داد که از آن مقام بالاتر هیچ مخلوقی را یاری فرا رفتن نیست. اما به تعقیب آن می نویسند که بعد از آن منطقه " خط سیر عوض شد ، مرکب عوض شد و عوض براق رف رف آمد و رهبری عوض شد و به جای جبرئیل ، میکائیل آمد ."

حال این دو سوال لازم می افتد :

اول :- آیا مقام میکائیل(ع) از مقام حضرت روح الامین جبرئیل(ع) بلند تر است؟
دوم :- آیا رف رف و میکائیل از مخلوق خداوند نبودند و اگر بودند چگونه یک مرکوب توانست به جایی قدم بگذارد که روح الامین بدانجا اجازه رفتن نداشت ؟

۴ - در جایی دیگری می نویسند که " بهشت برابر به زمین و آسمانها وسعت دارد" .
چون اکنون به تحقیق میدانیم که زمین یا این کره خاکی ما یک جزء ناچیزی از محتویات قلمرو آسمانهای لایتنهای خداوند (کائنات) می باشد، پس اگر بهشت برابر کائنات است و کائنات لایتنهای است، باید سعه بهشت برابر و عین کائنات یعنی سراتاسری باشد، به عباره دیگر، در آغاز سفر معراج که پیغمبر اسلام (ص) از زمین به آسمان اول و از آنجا تا آسمان هفتم صعود نمود، باید همگی این مناطق در داخل بهشت بوده باشد، زیرا بهشت جناب کابلی و خانم

شمس برابر به سعه کائنات است. نتیجه گیری من از این پندار آنها اینست که نه تنها هم اکنون همگی ما در بهشت بسر می بریم بلکه دوزخ نیز جزئی از بهشت می باشد.

ب :-

۱ - همه باین باورند که خداوند(ج) خارج از مکان و زمان بوده ولی نوشته جناب کابلی در باب سفر پیغمبر اسلام (ص) از مسجدالحرام به عرش عظیم که بعد آن صد ها سال نوری گفته شده و رفت و برگشت به وسیله براق و فرشته ها ساعتی از شب را در برگرفته است آیا ذکر این سفر جسمی به آسمان هفتم ؛ خداوند(ج) را به مفهوم یک جسم و در قید زمان و مکان معرفی نمی کند ؟

۲- آیا ماهیت و ساختمان جسمی حضرت پیغمبر(ص) مثل همه انسانها و از همان نسل بی بی حوا و بابیه آدم بوده و یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد در وضعیت حرکت ، آنها در سرعت مافوق نور که صرف پاری از شب را در گرفته ، مقاومت بدن شان را در تحت چنین شرایط چگونه تعبیر و تفسیر می کنند ؟ البته برای پاسخ علمی و منطقی به این سوال ، مسایل معجزات را میباید برای ساعتی در طاق بلند بگزاریم.

۳- در جایی دیگری از مقاله های مذکور نوشته شده که :

" در بیت المقدس حضرت محمد (ص) زادگاه حضرت عیسی و جای خیمه حضرت موسی و کوه طور را دید و بعد از وضو، نماز را در مسجد اقصی (۳) خواند و از صخره بزرگ (۴) در مسجد اقصی دوباره به براق سوار و به آسمانها پرواز کرد".

از اینکه همه عالم و کائنات تابع اراده خداوند(ج) می باشد، پس برای دیدار حبیبش که هیچ چیز مانع آن دیدار شده نمی تواند، آیا میتوان معنی و مفهوم نیاز پیغمبر را به بالا شدن بر صخره ای و از آنجا بر براق و بعد استفاده از فرشته ها تا رفتن به پیش خداوند را تشریح نمود؟

و

و

و

سائق من در نوشتن این سطور یکی این بود که نسل جوان امروز الحمدالله همین قدر عقل دارند و منطق بهم رسانده می توانند که سوالاتی را که من در باره مطرح کردم، آنها هم مطرح نمایند. و دیگر اینکه اگر عقل شان نرسد، ترس از آنست که :

۱ - از این عدم آگاهی ، سازمان های مقتدر و هابی در خارج و داخل افغانستان با پروپاگند و مصرف سرشار دالر و درهم تعداد زیاد مسلمین را به سوی وهابیت بکشاند که کار آن بصورت سیستماتیک آغاز شده است مخصوصاً که جناب عبدالرسول سیاف و هابی بزرگ افغانستان در یکی از بلند ترین رده های دولتی قرار دارد.

۲- اگر این چنین نشرات و تعبیرات بدست دشمنان سرسپرده اسلام برسد که همین حالا از یکطرف نشرات زهر آگین شان از خاور و باختر تبارز نموده است و از آن شدیداً بر علیه خود ما دین ما و عقاید ما استفاده نمایند. خاصاً که خود ما مسلمان ها با اعمال دهشت افگنی (تیروریزم) خود، زمینه را برای اینگونه تبارزات مساعد ساخته ایم .

با ذکر همین مختصر اکتفا می کنم . امید است که جناب کابلی و محترمه داکتر ماهره شمس و یا کدام عالم معتبر و محترم دینی دیگری که برای شان ممکن باشد لطفاً نظر شان را در این زمینه (البته خارج از ارائه دلایل مستند بر معجزه) بیان فرموده اینجانب را و بخصوص نسل جوان افغان خارج کشور را آگاهی و قناعت بخشد.

در پايين از پورتال ملي و محترم افغان جرمن آنلاين كه حيثيت نبض ملت افغان را بخود گرفته است تمني ميكنم كه اين نوشته را به نظر خواهي بگذارند تا شخصيت هاي آگاه جامعه افغاني نظرات شان را پيرامون اين موضوع ابراز كنند و ذهن خوانندگان مخصوصاً ذهن جوانان ما را روشن سازند.

پايان

(*) E يعني انرژي
M يعني كتله يا masse
C يعني سرعت نور